
عرفان حقیقی و عارف واقعی

سید محمد علی مکی

www.ketab.ir

سرشناسه	مکی، محمدعلی
عنوان و نام پدیدآور	عرفان حقیقی و عارف واقعی / محمدعلی مکی
مشخصات نشر	قم: برقی، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	۱۵۹ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۹۰-۸-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	ریحبت، محمدتقی، ۱۲۹۲-۱۳۸۸
موضوع	مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	۱۳۸۹ ب ۹۳/۷/۳ BP۵۵۵
رده بندی دویی	۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی	۲۰۳۳۳۲۷



عرفان حقیقی و عارف واقعی

مؤلف: سید محمدعلی مکی

ناشر: نشر برقی

ویراستار: مسعود مهدوی مقدم

ناظر کیفی و صفحه آرا: روح... محمدی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

چاپ: صدر

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۹۰-۸-۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۹۰-۸-۰

قم، خیابان ارم، نرسیده به چهارراه شهدا، نشر برقی تلفن ۷۷۳۸۶۵۲ - ۲۵۱

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف می باشد.

الف:

بسم الله الرحمن الرحيم «يا ايها النفس المطمئنة ارجعي الى ربك راضية
مَرْضِيَّة؛ فادخلي في عبادي؛ و ادخلي جنتي». در دم مرگ، خدا به دوستانش
چنین خطاب می کند که: ای نفس آرام گرفته به ذکر من و فارغ از غیر
بوده به شکر من!

برگرد به سوی پروردگار خود در حالتی که به پسندی آن چه را که به
تو دهند و پسندیده هم باشی تو نزد خدا به عملی که کردی.
و داخل سرور برای بندگان من. و داخل شو به بهشت من.

ب:

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبُکَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ، وَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ، وَ مِنْ صُلُوٍّ لَا تُرْفَعُ، وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا یَسْمَعُ...

پروردگارا! از نفسی که هیچ گاه سیر نمی شود... و از قلبی که خاشع و شکسته نمی شود... و از نمازی که بالا نمی رود... و از دعایی که مورد توجه قرار نمی گیرد... به تو پناه می برم.

www.ketab.ir

ج:

تقدیم: به جوانان پاک‌قلبی که دنبال آب حیات عرفان خالص و ناب می‌روند ولی گرفتار شیادان راهزن می‌شوند...
 امیدوارم که پس از مطالعه‌ی این کتاب، راه خود را پیدا کرده و عرفان حقیقی... و عارف واقعی را تشخیص داده و خود را از راه‌زنان دین و ایمان محافظت نمایند!

مؤلف

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	عارفان واقعی
۱۶	عرفان کاذب / عارفان شیاد:
۱۸	شاخصه‌های عرفان حقیقی
۱۹	اما این کتاب:
۲۱	فصل اول / ضایعه اسفناک و بزرگ آن
۲۵	علما و مراجع عظام در سوگ آیت‌الله بهجت:
۲۹	آیت‌الله بهجت در گفتار بزرگان:
۳۱	وداع و آخرین دیدار:
۳۲	مراسم بزرگداشت:
۳۷	فصل دوم / فرازهایی از زندگی پر تب و تاب استاد
۴۷	برگشت به زندگانی پر تب و تاب استاد
۵۰	تحصیلات آن بزرگوار
۵۲	استادان برجسته‌ی فقه و اصول:
۵۲	سیر و سلوک و عرفان:
۶۹	در حاشیه‌ی خاطرات مصباح
۷۴	گله‌ی یار:

- فصل سوم / در جست و جوی کمال: ۷۹
- اما انسان: ۸۴
- در جستجوی استاد ۸۶
- آغاز تحول: ۹۰
- فصل چهارم / انتخاب استاد ۹۷
- یک پیام مهم ۱۰۱
- تذکر آیت الله بهجت به دستور حرم مطهر حضرت امام رضا(ع) ۱۰۵
- امتیازات آیت الله بهجت ۱۰۶
- روح مجرد: ۱۲۲
- فصل پنجم / هدایت از خلقت رسیدن به کمال است ۱۳۱
- تمام عالم کشور را او خداوند است ۱۳۶
- خاطره دیگری از آیت الله بهجت ۱۴۰
- شمس من از کشور دیگری بود: ۱۴۳
- آخرین گفتار: ۱۴۵
- یک توصیه و تقاضا: ۱۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين، و لعنت الله على أعدائهم أجمعين، من الآن الى قيام يوم الدين. اما بعد: انسان از جمله پدیده های شگفت و غیر قابل شناخت و باوری است که تنها در سخن پروردگار عالم قابل تحیل و ارائه است، اعجوبه ای که فرشتگان آسمان، پرسش خود را در خلقت، و راز آفرینش او، از ساحت قدس الهی مطرح کردند.^۱

هنگامی که پروردگار عالم به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان که مصلحت و حکمت این کار را نمی دانستند گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که فساد و خونریزی می کند؟ پاسخ پروردگار، نشان عظمت و جودِ انسان و قابل دسترس نبودن حقیقت اوست: پروردگار فرمود: «إني اعلم ما لا تعلمون - من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید»^۲ تنها تعریف و توصیفی که

۱ - سوره بقره آیه ۳۰.

۲ - سوره بقره آیه ۳۰.

می تواند، نمایانگر حقیقت انسان باشد، همانا خلافت الهی در زمین است که فرمود: (انی جاعل فی الارض خلیفه)^۱

خواست خداوند چنین بود که در روی زمین موجودی بیافریند که نماینده او باشد، صفاتش پرتوی از صفات پروردگار و مقام و شخصیتی برتر از فرشتگان و جن داشته باشد. خواست او این بود که تمامی زمین و نعمت هایش را در اختیار چنین مخلوقی بگذارد.

چنین موجودی می بایست سهم وافر از عقل و شعور و ادراک، و استعداد ویژه داشته باشد که بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمینی را بر عهده گیرد، و پس سرمد عالم هستی باشد و شایسته مقام خلافت الهی و نماینده‌ی «الله» در زمین گردد. گرچه امکان کثرت راه رفتن و اعوجاج در فکر و اندیشه و عمل، گاهی انسان را به هیول و دوری از مقام خلیفه الهی می کشاند، با این حال، شناخت شخصیت ها و نوابغ انسانی، بسیار سخت و دشوار است کما این که پی بران به حقیقت راهی که انتخاب کرده اند، و دیگران را به آن می خوانند هم مشکل است.

افرادی که نقطه عطف تاریخ و جغرافیای اندیشه و فکرند، و گذشته را با آینده پیوند می دهند، و آملان و زمین و وحی الهی و فکر بشری را به هم می دوزند، استوانه های انسانیت، افتخار عالم و وجود بشری است. «آنی اعلم ما بلا

تعلمون» هستند!

کسانی که در اثر علم و عمل صالح، زهد و ساده‌زیستی، و تزکیه نفس، به مقام خلیفه‌اللهی رسیده‌اند، و کارهای خدایی را در زمین انجام می‌دادند کم نبوده و کم هم نیستند، گرچه ما آن‌ها را نمی‌شناسیم، و آن‌ها هم خودشان را به مردم معرفی نمی‌کنند و قبلی‌ها نیز چنین بودند مانند:

عارفان واقعی

۱- عارف سالک و عالم ربانی آیت‌الله مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به «نخردکی» که قبر شریف‌شان در صحن مطهر حضرت امام رضا(ع) در مشهد مقدس می‌باشد، و دارای کرامات بی‌شماری بودند. و هنوز هم مدفن ایشان مزار حل دل و عارفان و سالکان راه حق می‌باشد، و از روح پرفتوح ایشان استمداد می‌طلبند. و حاجت می‌خواهند. در مورد انتخاب جای دفن ایشان در صحن قدیم امام رضا(ع)، همین جایی که فعلاً مدفون می‌باشند فرزند فاضل‌شان چنین نقل می‌کنند: (حال ما پیش پدرم فرموده بودند:.... «در یکی از اتاق‌های صحن قدیم رضوی در مشهد، به ریاضتی سرگرم بودم، در حال ذکر و مراقبه، دیدم که درهای صحن مطهر عتیق بسته شد و ندا آمد که حضرت رضا(ع) اراده فرموده‌اند که از زوآر بخوبی شستن بپوشانند. پس از آن، در محلی جنب ایوان عباسی، در همین نقطه که اکنون مدفن پدرم می‌باشد، کرسی نهادند، و حضرت بر آن استقرار یافتند و به فرمان آن حضرت در شرقی و غربی صحن عتیق گشوده شد، تا

زوار از در شرقی وارد و از در غربی خارج شوند. در آن زمان دیدم که پهنه‌ی صحن مالا مال از گروهی شد که برخی به صورت حیوانات مختلف بودند و از پیشاپیش حضرتش می‌گذشتند، و امام(ع) دست ولایت و نوازش بر سر همه‌ی آن زوار، حتا آن‌ها که به صورت غیر انسانی بودند می‌کشیدند، و اظهار مرحمت می‌فرمودند. پس از آن سیر و شهود معنوی و مشاهده‌ی آن رأفت عام از امام(ع)، بر آن شدم که در مشهد سکونت گیریم، و چشم امید به الطاف و عنایات آن حضرت بدوزم. پدرم، پس از ذکر این واقعه، محل استقرار کرسی امام(ع) را برای مدفن خود، پیشینی و وصیت فرمودند، و بالاخره به خواست خدا قبل از اذان صبح دوشنبه، در همان نقطه‌ی مبارکه مدفون شدند. مرحوم سید ذبیح‌الله امیر شهیدی که از ارادتمندان ایشان بود، سنگی را بر روی قبر ایشان نصب کرد که روی آن این عبارت حک شده است: (تربت کیمیا اثر مقدس اهل نظر مرحوم حاج شیخ حسنعلی طاب ثراه ۱۷ شعبان ۱۳۶۱ ه.ق.)^۱

انسان دارای اوصاف و خصلت‌های فراوانی است که تمام آن‌ها مورد نیاز زندگی دنیوی و اخروی او است، ولی خداوند متعال از او خواسته که در بین آن اوصاف و نیروهای باطن تعادل برقرار سازد، و همه را در راه خیر و بندگی خدا به کار گیرد، وقتی انسان یکی از آن اوصاف نکوهیده‌ی حیوانی را دنبال کند و از آن پیروی نماید، آن صفت ساختار

باطنی و روحی او را تشکیل داده و آن فرد به شکل و هیئت آن حیوان در می آید، تفسیر عرفانی آیه شریفه: «و اذا الوحوش حشرت»^۱ نیز همین است. منتها بنده و امثال بنده که در راه تزکیه نفس و خودسازی کاری نکرده و زحمتی نکشیده ایم، چشم و گوش مان بسته است، کور و کر هستیم، نه چیزی می بینیم و نه چیزی می شنویم، وقتی هم از کرامات این بزرگان چیزی بشنویم و یا بخوانیم، آن را به باد انتقاد گرفته و حتا ممکن است جساریم هم بنماییم! در صورتی که این بزرگان خود نخواسته اند، بلکه خداوند در مقابل حماقت فرسا و ریاضت های مستمر، در راه خدا و فناء در محبوب به آن ها عطا کرده است، و نتیجه ی وضعی کردار آن ها است.

۲- یکی دیگر از عارفان واقعی آیه الله العظمی عارف عظیم الشان، فقیه عالی مقام، صاحب مکاشفات و کرامات، و استاد بسیاری از بزرگان عرفا، امثال: علامه ی طباطبائی صاحب تفسیر ارزشمند «المیزان»، و آیه الله کشمیری و آیه الله العظمی بهجت، و ... می باشد، که به حق باید الگوی رفتاری همگان باشد، آیه الله قاضی (ره) ساکن نجف اشرف بودند، و دارای مکاشفات عجیب و شگفتی بودند. آقا زاده ی ایشان، حجت الاسلام جناب آقای سید مهدی قاضی (ره) می فرمودند: (پدر من بارها می فرمود، که انسان باید صعود برزخی پیدا کند تا به اسرار حروف و اسرار کلمات و به حقایق

اشیاء دست یابد و آگاهی پیدا کند. باید صعود برزخی پیدا کند و از این حالت طبیعی و عادی مردم متعارف باید به درآید. در این زمینه هم روایاتی از حضرت عیسی مسیح (ع)، از زبان ائمه‌ای ما هست که جناب عیسی روح الله فرمود: «لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین». تا کسی دوباره زاییده نشود و از این عادات متعارف طبیعت و اوضاع و برنامه‌ی عادی مردم خاکی به در نیاید، با ملکوت عالم آشنا نمی‌شود.^۱

۳. شخصیت دیگری که در اثر علم و عمل صالح، زهد و ساده‌زیستی، و تزکیه‌ی نفس، به مقام خلیفه‌اللهی رسید، و کارهای خدایی را در زمین انجام می‌داد: حضرت ابوالفضل العزلی شیخ محمد تقی بهجت (ره) بود، که به حق، بهجت و سرور عاشقان مالک الی الله بودند. و تازگی از میان دل‌باختگانش رخت پرست و به جوار محبتش شتافت، و از درگذشت و رحلت آن بزرگوار، عالمی در سوگ و عزای نشست. ایشان و امثال ایشان مصداق آیه‌ی شریفه‌ای هستند که می‌فرماید: «و اما من خوف مقام ربه و هي النفس عن الهوي، فان الجنة هي الماي»^۲ و اما کسی که ترسید از مقام پروردگار خود و بازداشت نفس را از خواهش‌های آن، بهشت جایگاه او است. درگذشت این گونه عالمی است که هیچ موجودی در جهان هستی قادر نخواهد بود، جای خالی او را پر نماید، جز عالم عاملی مانند خودش.

۱ - در آسمان معرفت: علامه حسن زاده آملی صفحه ۵۳

۲ - النازعات: آیه ۴۰ و ۴۲

امام صادق (ع) می فرماید: «اذا مات المؤمن الفقيه، ثلّم في الاسلام ثلثة لا يسدها شيء»^۱ چون مؤمن فقیه بمیرد، در اسلام شکافی افتد که چیزی نتواند آن را پر کند! باز هم می فرماید: «ما من احد يموت من المؤمنين، أحب الي ابليس من موت فقيه»^۲ یعنی مرگ هیچ کس نزد ابلیس، از مرگ عالم محبوب تر نیست! امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «اذا مات المؤمن، بکت علیه الملائكة و تقع الارض التي كان يعبد الله عليها، و ابواب السماء التي كان يصعد فيها بآياته، و ثلّم في الاسلام ثلثة لا يسدها شيء، لان المؤمنين الفقهاء حصون الاسلام، كحصن سور المدينة لها»^۳ یعنی چون مؤمن بمیرد، فرشته های آسمان و قطعه های زمینی که خدا را در آن ها عبادت کرده، و درهای آسمان ها که عبادتش از آن ها بالا رفته است، بر او می گریند. و در اسلام رخنه ای افتد که چیزی آن را نبندد، زیرا مؤمنان، فقهاء: درهای محکم اسلامند، مانند باروهای شهر که بر گرد آن است. مرگ مؤمنی دیدنی و مشاهده می کردند که در مرگ مرجع عالی قدر جهان تسبیح حضرت آیه الله بهجت (ره)، آسمان ها و زمین عزادار بود، و فرشتگان در سوگ او اشک ریزان بودند، و با مردمانی که در تشییع جنازه شرکت کرده بودند هم دردی می نمودند!

۱ - اصول کافی جلد اول صفحه ۱۰۶

۲ - اصول کافی جلد اول صفحه ۱۰۶

عرفان کاذب و عارفان شیاد:

شهرت ایشان در جهان اسلام که ناشی از شخصیت معنوی قوی، و اخلاق اجتماعی متواضعانه، و نشست و برخاست با جوانان و عاشقان حق و حقیقت، و دستگیری و راهنمایی آنان بود، مورد سوءاستفاده برای دسته‌ای از فروشندگان کالای قاچاق عرفان گردید، و در گوشه و کنار مملکت درهایی به طرف ساده‌دلان و جوانان شیفته‌ی عرفان حقیقی باز گردید، بازار فریب و خدعه و مریدپروری به نام عرفان و عارف، داغ شد. و بیش‌تر آن‌ها هم خود را شاگردان مرحوم آیه‌الله بهجت معرفی می‌کنند، در صورتی که نه آن‌ها شاگرد ایشان بوده‌اند، و نه مرحوم آیه‌الله بهجت از چنین شاگردانی اطلاع داشت. این نوع عرفان کاذب به توسط عارفان شیاد، مدت‌ها است که به موازات عرفان ناب اسلامی که الگوی صحیح آن امثال: امام خمینی، و ملکی تبریزی، و علامه طباطبائی، و شیخ حسنعلی اصفهانی، و شیخ محمدتقی بهجت و غیرهم می‌شد، در جامعه‌ی ما گسترده شده، و شیادان این طریق، در دوره‌های گوناگون، با ترفندهای متفاوت، به اغفال مردم همت گمارده‌اند، و بازاری پر رونق یافته است، به گونه‌ای که بیم آن می‌رود عرفان اصیل، جای خود را به عرفان دروغین دهد، و معنویت گرایی پوشالی برگرفته از وساوس شیطان و سرسپردگان او، جوانان ما را به کلی از معنویت حقیقی بیگانه سازد. انگیزه‌ی اصلی تمام عارفان دروغین، در دو امر خلاصه می‌شود: یکی جاه و مقام و

شهرت، و دیگری مال و ثروت. شاید متابعت از هوای نفس نیز برای آنان جایگاه مهمی داشته باشد، و از این راه خود را ارضا می‌کنند! عرفان حقیقی و اسلامی یکی از شاخه‌های زیبا و بسیار شگرف معارف اسلامی است، از این رو، ظرافتی بسیار و دقتی شایسته می‌طلبد، تا انسان بتواند عرفان ناب اسلامی را به روشنی از میان شیوه‌ها و فرقه‌های انحرافی، و هم‌چنین تهمت‌ها و بدبینی‌های ناروا جدا ساخت، و عرفان را با جوهره‌ی حقیقی آن که همانا کلام منزّه وحی «قرآن کریم»، سیره‌ی ائمه اطهار(ع) است شناساند. بنده نمی‌کنم که مردم ما، مخصوصاً جوانان، می‌توانند از دو طریق هم عرفان حقیقی را بیابند، و هم عارفان واقعی را بشناسند. اول: از راه آشنایی با بزرگان عرفا و سیره‌ی عملی آنان، که کاشف از عقیده‌ی پاک و خلوص نیت آن‌ها است، و بعد مقایسه با سلوک و سیره‌ی عملی کسانی که خود را عارف معرفی می‌کنند، و برای خود تبلیغ می‌نمایند. دوم دانستن شاخصه‌های عرفان اصیل اسلامی، و بار مقایسه کردن با شاخصه‌هایی که در عرفان غیر حقیقی و دروغین وجود دارد. به این طریق، قادر خواهند بود که خود را از دام شیادان رهانیده، و در صراط مستقیم الهی وارد شوند.

شاخصه‌های عرفان حقیقی

عرفان، در لغت به معنای شناختن و دانستن است. و در اصطلاح به معنای شناخت و معرفت شهودی حق تعالی و یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود است. یعنی ادراکاتی که از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود. و در اصطلاح فلسفی «علم حضوری» نامیده می‌شود. علم حضوری به خلاف «علم حصولی» از راه تجربه و فکر و استدلال و مفاهیم ذهنی بدست نمی‌آید. البته، شناخت‌ها و علوم حضوری فراوان است. ولی به هر حال علم حضوری و شهود درونی «عرفان» گفته نمی‌شود، بلکه به طور خاص «عرفان» عبارت است از: شناخت خدای متعال، صفات و افعال او، شناختی که از راه فکر و استدلال باشد، بلکه از طریق ادراک قلبی و دریافت باطنی حاصل شود عرفان یعنی شناخت خدا، ولی نه غائبانه و از راه عقل و برهان، بلکه با قلب و دل، و ازین حضور او در عمق جان.^۱ این شاخصه‌ی خوب و مهمی است برای شناخت عارفان دروغین، زیرا آن‌ها نه تنها دنبال شناخت خدا و افعال و صفات او از طریق ادراک قلبی نیستند، بلکه بعضی از آن‌ها حتا نماز را هم نمی‌خوانند! آن‌ها فقط دنبال پول و شهرت و جنس و قدرت می‌باشند لاغیر! دوم: این که باید به رفتار و عملکرد مدعیان عرفان نگاه کنیم، آیا خدا را با قلب و روح درک کرده‌اند؟! و در راستای رسیدن به این مقام سیر می‌کنند؟! زیرا مرتبه عرفان

فرد، به شدت و ضعف شهودی و ادراک قلبی او نسبت به خداوند باز می‌گردد. و عارف بودن نیاز به آداب، رسوم، و داشتن عنوان خاص هم ندارد. ملاک و معیار قضاوت درباره‌ی عارف بودن یا نبودن افراد پایه‌ی معرفت شهودی آنان نسبت به خداوند، و مقدار پای‌بندی به احکام اسلامی، و بندگی خالصانه‌ی خداوند متعال می‌باشد و بس. کسانی که به گوهر راستین عرفان دست یافته باشند، اهل تظاهر و به دنبال اسم، رسم و عنوان نیستند بلکه در خلوت، با محبوب خویش غرق لذت‌اند، و از بند اسم و رسم رها و رها شده‌اند.

اما این کتاب:

بنده از روزی که با آیة‌الله العظمی شیخ محمد تقی بهجت قدس سره، آشنا شدم تا آخرین لحظه که موفق به دیدارشان کردم و توفیق حضور و استفاده از محضر شریف‌شان را داشتم، خاطراتی چند یادداشت کرده بودم، و مدت‌ها بود که می‌خواستم به رشته تحریر درآورم و به چاپ برسانم، ولی به دلائلی از آن‌ها منصرف می‌شدم. اکنون که آن عزیز را از دست داده‌ایم، و بسیاری از اقشار مختلف هم از دور و نزدیک با ایشان و با نام ایشان آشنایی دارند، مناسب دیدم که به عنوان الگوی علمی و عرفان حقیقی و عارف واقعی معرفی کنم، و خاطرات خویش را نیز در آن بگنجانم، دفتر خاطراتم را ورق زده و آن‌چه را یادداشت کرده بودم با

ذکر تاریخ نگاشتم و به امید این که مورد استفاده‌ی افراد حقیقت‌جو و عاشقان سیر و سلوک عرفانی قرار گرفته، و از زحمات آن بزرگ‌مرد تاریخ اسلام و تشیع، در راهنمایی بنده به صراط مستقیم هدایت قدردانی کرده باشم. امیدوارم که روح بلند و ملکوتی آن استاد عزیز از بنده خشنود. بوده و مشمول دعای خیر ایشان باشم.

سید محمدعلی مکی

www.ketab.ir